



دکتر فریدون سیامک‌نژاد

#### مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از مواجهه احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد. یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم. همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله‌ای یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «خاطرات داروخانه» قلمی کنیم. بنابراین مطالبی را که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

## یادداشت ۱

چادر مشکی به سر داشت و بدجوری رو گرفته بود. تقریباً یک چشمش معلوم بود. تکه کاغذی از لای چادر بیرون آورد و به سوی من دراز کرد. روی کاغذ با مداد نوشته شده بود: سیپروفلوکساسین ۵۰۰. گفتم برای چه این آنتی بیوتیک را می خواهید؟ گفت: کمی مشکل تنفسی داشتم، به دکترم گفتم. ایشان هم گفتند که این را مصرف کنم. از ایشان سؤال کردم که مطمئن هستید که دکترتان گفته برای عفونت تنفسی این دارو را بخورید؟ کمی من و من کرد و گفت بله دکترم گفته. در حین صحبت کردن چادر کمی کنار رفته بود و چهره خانمی حدوداً ۴۵ ساله دیده می شد. گفتم اگر دکترتان گفته دستور مصرفش را چگونه داده؟ گفت: دکتر گفته هر ۶ ساعت یک عدد بخورم. متوجه شدم که درست نمی گوید. کمی که سؤال و جواب کردم معلوم شد یک بار برای کار دیگری دکتر برای ایشان نسخه کرده و ایشان این بار هم به همان مساله قبل اجتهاد کرده است. کمی که مساله را بیشتر توضیح دادم با توجه به این که فرد تحصیل کرده ای بود و بنا به گفته خودش، معلم آموزش و پرورش، راهنمایی هایم قانعش کرد و قبول کرد که هم آن آنتی بیوتیک برای مشکلات تنفسی نیست و هم مشکل ایشان نیازی به آنتی بیوتیک ندارد. ضمناً عوارض جانبی مصرف طولانی و بی رویه سیپروفلوکساسین را هم برای ایشان گفتم. تشکر کرد و با عنوان این که کمتر جایی است که این قدر مریض را راهنمایی کند، خداحافظی کرد و رفت.

## یادداشت ۲

تلفن که زنگ زد، تکنیسین داروخانه فوراً تلفن را برداشت. چاق سلامتی گرمی کرد و در حالی که هنوز داشت حرف می زد، گوشی را به من داد. آن طرف خط، خانمی راجع به دو داروی آرام بخش سؤال داشت. کاملاً برایش توضیح دادم و مشکل ایشان با توجه به عکس العملش حل شد. در خاتمه طوری تشکر کرد و دعاگو بود که ابتدا فکر کردم کار خیلی بزرگی انجام داده ام. ولی وقتی آن خانم توضیح داد که شما از معدود داروخانه هایی هستید که تلفنی مشکل بیماران تلفن کننده را حل می کنید تازه متوجه شدم که بعضی از همکاران ما از توضیح مختصر تلفنی به بیماران نیز طفره می روند. در صورتی که یکی از وظایف ما داروسازان که برایش قسم خورده ایم حل کردن مشکل بیماران است، چه بیماران تلفنی و چه بیماران حضوری.

## یادداشت ۳

پیش نماز محله ما، از بیماران پر و پا قرص داروخانه می باشد. بنده خدا کلکسیون بیماری است. از دیابت و فشار خون گرفته تا بیماری چشم و چند بیماری دیگر که ذکر آن خیلی لزومی ندارد. به این مجموعه، بیماری های فصلی و موردی را هم که اضافه کنیم چی می شود. وارد داروخانه که شد یک ربعی به اذان مغرب مانده بود. معمولاً طوری به داروخانه می آید که به انجام فرضیه دینی اش هم برسد و مؤمنین را در مسجد زیاد معطل نکند. همراه با دو ورق خالی قرص، یک ویال خالی قطره هم جلویم گذاشت و گفت: یک عدد هم از این

که مساله چه بود؟ ایشان هم توضیح داد که از خانم سؤال کردم این که می‌گویید برای چه کاری می‌خواهید؟ توضیح که داده بود، تکنیسین داروخانه متوجه شده بود که بالاخره چی به چی هست و خانم هم «پلیکاتور» را «اپی لاکتور» خوانده بود.

#### یادداشت ۵

دو سه نفری در داروخانه حضور داشتند. دو خانم تقریباً با هم وارد داروخانه شدند. ظاهر هر دوی آن‌ها حاکی از فرهنگ یکسان آن‌ها داشت. یکی از آن‌ها رو به من کرد و خیلی آرام، طوری که لب‌خوانی کردم تا متوجه شدم نوار بهداشتی می‌خواهد. مساله را به تکنیسین داروخانه ارجاع دادم و کارشان راه افتاد و رفت. خانم دومی با صدایی بلند که تقریباً همه حاضرین در داروخانه نیز متوجه شدند سؤال کرد: کاندوم دارید؟ با خجالت کناری کشیدم و یک بسته کاندوم جلویش گذاشتم. ایشان نیز کارش راه افتاد و رفت. من هم مانده‌ام که افراد با این که ظاهری یکسان دارند، چقدر از نظر فرهنگی با هم متفاوت بوده، و واژه‌ها اگر چه به ظاهر طبیعی می‌آیند، ولی کاربرد آن‌ها در میان جمع تا چه حد از نظر افراد مختلف دچار فراز و فرود می‌شود.

#### یادداشت ۶

اصرار عجیبی برای قرص «پنتوکسی‌فیلین» کانادایی داشت. وقتی متوجه شد که موجود نیست، تقاضای برند اصلی آن یعنی «ترنتال» را کرد. وقتی به ایشان متذکر شدم که فقط تولید

قطره بدهید. هر چه گفتم: حاج آقا بیش از صد قطره چشمی، گوشی و بینی وجود دارد که ظرف آن یکسان است و فقط از روی لیبل آن می‌شود تشخیص داد که چی به چی هست. از ایشان اصرار و از ما انکار که نمی‌شود.

بالاخره هم با دلخوری فقط قرص‌هایی را که می‌خواست، گرفت و رفت. من هم مانده‌ام که لیبل قطره را چگونه از روی آن کنده بودند که انگار هرگز روی آن لیبل نبوده است. از طرفی هم بعضی مراجعه‌کنندگان به داروخانه انتظار دارند دکتر داروساز جادو و جنبل بلد باشد و دارو را از روی ویال خالی قطره و یا شکل قرص تشخیص دهد. البته، در بعضی موارد امکان تشخیص دارو از روی شکل وجود دارد، ولی این موارد نادر است.

#### یادداشت ۴

خانم جوانی بود که چادر مشکی به سر داشت و حجابش کامل بود. روسری رنگی‌اش از زیر چادر مشکی جلوه‌نمایی می‌کرد و نشان از فرهنگ مذهبی‌اش داشت. ابتدا سؤال کرد که کارمند خانم ندارید؟ آن روز به دلیل مشکلی که برای تکنیسین خانم داروخانه پیش آمده بود، داروخانه مردانه بود! پاسخ منفی دادم و پرسیدم امرتان. سؤال کرد که «لوله اپی لاکتور» دارید؟! فکر کردم که یک وسیله آرایشی بهداشتی است و مساله را به تکنیسین داروخانه ارجاع دادم. پس از اندکی صحبت با آن خانم، دیدم یک بسته «پلیکاتور» کرم واژینال جلوی خانم قرار گرفت. بعداً که خانم از داروخانه خارج شد، از تکنیسین سؤال کردم

داخلی دارو موجود است، خیلی محکم و قاطعانه ابراز نمود که نوع داخلی آن، هم اثر ندارد و هم عوارض شدید دارد.

به ایشان تذکر دادم که اگر عارضه‌ای در مصرف تولید داخلی «پنتوکسی‌فیلین» مشاهده کرده‌اید مربوط به ماهیت دارو است و ربطی به تولید داخلی و یا نوع خارجی آن ندارد.

کمی این پا و آن پا کرد و گفت: پس حالا دو برگ (بلیستر) تولید داخل بدهید به بیمار بدهم، تا برگردم خارجی آن را پیدا کنم.

من هم دیگر ادامه ندادم که اگر نوع داخلی عارضه دارد، پس چرا می‌خواهید به بیمارستان بدهید. خلاصه خانم مراجعه‌کننده ما دارویش را گرفت و رفت، و مساله ختم به خیر شد.

#### یادداشت ۷

نفس نفس زنان وارد داروخانه شد و کمی به

پیش‌خوان تکیه داد تا حالش جا بیاید. درخواست «کوآموکسی‌کلاو» برای سوزش گلو داشت. در مقابل سئوالم که با توصیه چه کسی چنین درخواستی دارد، اظهار داشت: آقای دکتر، همیشه همین کار را می‌کنم!

سؤال کردم که حالا همیشه چند تا می‌خوری؟ گفت: چهار عدد از قرص‌ها می‌خورم و روزی یکی! از ایشان اصرار و از من کتمان که اولاً مقدار مصرف روزانه دارویی که گفتید، هر ۸ ساعت یکی است. ثانیاً باید حداقل ۲۰ عدد از آن را برای یک دوره درمان استفاده کنی. ثالثاً مشکل شما حساسیت فصلی است و با یک دوره چند روزه قرص آنتی‌هیستامین (داروی ضد حساسیت) مشکل حل می‌شود. نمی‌دانم قانع شد یا نه، ولی راضی شد که با دو بلیستر قرص سرماخوردگی که هم آنتی‌هیستامین است و هم مسکن دارد، سر و ته قضیه را حل کند و از داروخانه خارج شود.

